

پیامدهای حمله احتمالی اسرائیل به لبنان

اخیراً، ارتش رژیم صهیونیستی موجی فزاینده از حملات هوایی و موشکی را به عمق خاک لبنان انجام داده است. بهانه اصلی رژیم صهیونیستی برای این اقدام، ادعاهایی مبنی بر بازسازی و تقویت توان نظامی حزب‌الله و انتقال تسلیحات از سوریه عنوان شده است. این حملات که در واقع نقض حاکمیت و امنیت ملی لبنان است، حکایت از آن دارد که رژیم صهیونیستی، بدون توجه به عواقب خطرناک اقدامات نظامی خود، درصدد آغاز جنگ دیگری علیه لبنان است. بنا بر گزارش‌های منتشرشده، حمله نظامی به لبنان در دستور کار کابینه جنگ رژیم صهیونیستی قرار گرفته و بررسی گزینه‌های مختلف برای این حمله در جریان است. از هفته‌های گذشته مقامات آمریکایی نیز کارزار تهدیدی را آغاز کرده‌اند که اگر حزب‌الله خلع سلاح نشود، تردیدها را کنار گذاشته و دست رژیم صهیونیستی را برای انجام هر اقدامی در لبنان باز خواهند گذاشت. تام باراک، فرستاده آمریکا، اخیراً هشدار داده است که اگر تا ژانویه ۲۰۲۶ خلع سلاح حزب‌الله اجرا نشود، احتمال آغاز عملیات نظامی توسط تل آویو برای تکمیل این مأموریت به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت. با وجود فشارهای زیاد آمریکایی‌ها برای خلع سلاح حزب‌الله و تعیین جدول زمانی برای تحقق این امر که باید تا ژانویه ۲۰۲۶ عملی شود؛ اما رهبران سیاسی ونظامی لبنان تمایل چندانی برای اجرای خلع سلاح حزب‌الله، که باید به ۱۲ اردوگاه پناهندگان فلسطینی در داخل خاک این کشور نیز گسترش یابد، نشان نمی‌دهند. در حال حاضر، افسران آمریکایی مستقر در مقر فرماندهی شمالی در شهر اشغالی صفد، روند عملیات را لحظه به لحظه دنبال می‌کنند؛ مسئله‌ای که نشان‌دهنده هماهنگی مستقیم و بی‌سابقه واشنگتن با تل آویو در مدیریت اتاق جنگ علیه لبنان است. سؤال اساسی این است که آیا رژیم صهیونیستی از تمرکز نظامی بر لبنان صرفاً به دنبال خلع سلاح حزب‌الله است یا اهدافی فراتر از آن را دنبال می‌کند؟ آنچه مشخص است، این است که اصرار رژیم صهیونیستی و آمریکا بر خلع سلاح حزب‌الله با هدف اشغال بخش‌هایی از خاک این کشور است. از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، لبنان به دلیل مجاورت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ساختار سیاسی متنوع، همواره در کانون توجه طراحان راهبردی تل آویو قرار داشته است. رژیم صهیونیستی بنا به دلایل تاریخی و امنیتی، رؤیای الحاقی بخش‌هایی از جنوب لبنان را به‌عنوان یک هدف راهبردی مدنظر داشته است. این امر نه‌تنها بر اساس ادعاهای تاریخی، بلکه برای کنترل منابع آبی و ایجاد عمق راهبردی در برابر تهدیدات جبهه شمالی، همواره مورد توجه مقامات صهیونیستی بوده است. تاکنون حزب‌الله، به‌عنوان قدرتمندترین نیروی مقاومت در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، اصلی‌ترین مانع در برابر توسعه‌طلبی و اقدامات اشغال‌گرانه این رژیم محسوب می‌شود. به‌جرات می‌توان گفت که بدون حضور حزب‌الله، لبنان سال‌ها پیش سرنوشتی مشابه فلسطین و جولان را تجربه کرده بود. اگر چه رژیم صهیونیستی نابودی توان دفاعی و موشکی حزب‌الله را هدف اعلامی خود قرار داده است، اما هدف واقعی فراتر از این است و این رژیم در یک برنامه بلندمدت به دنبال الحاق بخش‌هایی از لبنان به سرزمین‌های تحت اشغال خود است. حزب‌الله امروز همان حزب‌الله پیش از نوامبر ۲۰۲۴ است، با این تفاوت که از انگیزه و قدرت مضاعف و تاکتیک‌های جدید برخوردار است. در آخرین دور درگیری که سیزده ماه به طول انجامید، برای نخستین‌بار در مدت کوتاهی بیش از هجده هزار موشک و راکت و ششصد پهپاد تهاجمی و اطلاعاتی به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک شد که بر اثر آن بیش از ۱۵۰ نظامی رژیم صهیونیستی کشته و سه هزار نفر زخمی شدند. به بیان ساده‌تر، این رژیم در آخرین جنگ خود با حزب‌الله حدود هفت برابر مانگین تلفات جنگ‌های پیشین را متحمل شد. ورود حزب‌الله به جنگ غزه نیز موجب شد که بتسلا اسموتیچ، وزیر دارایی رژیم صهیونیستی، در سخنانی در کنست اعتراف کند مقاومت فلسطین و لبنان طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ تاریخ رژیم صهیونیستی را به آن تحمیل کرده است. هرگونه اقدام نظامی گسترده رژیم صهیونیستی علیه لبنان، نه یک پیروزی راهبردی، بلکه نقطه آغاز ورود این رژیم به باتلاقی غیرقابل محاسبه خواهد بود که در وهله نخست، امنیت رژیم را در معرض تهدیدی بی‌سابقه قرار خواهد داد. رژیم صهیونیستی در حال تدارک جنگی است که به‌هیچ‌وجه مشابه درگیری‌های محدود گذشته نیست. اما بر خلاف تصور صهیونیست‌ها، حزب‌الله پس از شهادت سیدحسن نصرالله و در دوره رهبری جدید، در کمترین زمان ممکن قدرت و بازدارندگی خود را بازیافته و همچنان دارای زرادخانه‌ای قدرتمند از تسلیحات دقیق، گوربرد و ویرانگر است که توانایی قراردادن تمامی خاک سرزمین‌های اشغالی - اعم از مراکز حیاتی تا پایگاه‌های نظامی و زیرساخت‌های اقتصادی و انرژی- زیر باران موشکی را دارد.



آلوف بن

تحلیلگر مسائل اسرائیل

اسرائیلی‌ها در ۱۳ اکتبر به صفحه‌های تلویزیون خود خبره شده بودند. آتش‌بس در غزه تازه به اجرا درآمده بود، ۲۰ گروگان اسرائیلی از اسارت حماس بازگشته بودند و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا - که مبنکر توافق صلح بود - در کنست سخنرانی می‌کرد. ترامپ اعلام کرد: «این نه‌تنها پایان جنگ است، بلکه پایان عصر ترور و مرگ و آغاز عصر ایمان و امید است.» بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در میان حضار نشسته بود. رئیس‌جمهور آمریکا از او تشکر کرد و گفت: «می‌خواهم از مردی با شجاعت و میهن‌پرستی استثنایی قدردانی کنم.» او از نخست‌وزیر خواست که بر خیزد. نتانیاهو بر خاست، سپس سر تکان داد و لبخند زد.

وقتی حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بزرگ‌ترین حمله تاریخ اسرائیل را انجام داد کمتر تحلیلگری انتظار داشت که نتانیاهو دو سال بعد همچنان در قدرت باشد، چه برسد به اینکه مورد تحسین رئیس‌جمهور آمریکا قرار بگیرد. گلدامایر، آخرین نخست‌وزیری که پس از یک حمله غافلگیرانه بر اسرائیل حکومت کرد، اندکی پس از جنگ استعفا داد. اما نتانیاهو هرگونه مسئولیتش در قبال این حمله را انکار کرد و از تسلیم شدن خودداری کرد. در عوض، او ناتوانی در پیش‌بینی و دفع حمله حماس را مستقیماً به گردن ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی انداخت. او مانع از تحقیقات شد و برای حفظ کابینه‌اش، با وجود افزایش خستگی داخلی و فشارهای بین‌المللی، درگیری را طولانی کرد.

در حالی که ترامپ، که نتانیاهو را مجبور به توقف جنگ کرده بود، پشت تریبون کنست از او تمجید می‌کرد، نخست‌وزیر مشغول برنامه‌ریزی برای مبارزه بعدی خود بود: انتخابات آینده اسرائیل. قرار است اسرائیلی‌ها در اکتبر ۲۰۲۶ به پای صندوق‌های رأی بروند و این رقابت می‌تواند در اوایل ژوئن اتفاق بیفتد. نتانیاهو قول داده است که دوباره در انتخابات شرکت کند و پیروز شود. برای انجام این کار، او تلاش می‌کند جنگ را به عنوان یک پیروزی بزرگ جلوه دهد و منتقدان خود را به عنوان دشمنان داخلی مورد انتقاد قرار دهد. مهم‌تر از همه، او تلاش خود را برای تبدیل اسرائیل به یک ساختار استبداد با سلب استقلال قوه قضائیه و تبدیل سیستم سیاسی، ارتش، سرویس‌های اطلاعاتی و کارمندان دولت به دست‌نشاندهان خود - و همچنین تلاش برای کنترل رسانه‌ها از طریق وضع مقررات جدید - از سر گرفته است.

انتخابات بعدی در اسرائیل، یک همه‌پرسی در مورد حکومت نتانیاهو خواهد بود، همانطور که همه انتخابات‌های اسرائیل از زمان بازگشت او به قدرت در سال ۲۰۰۹ اینگونه بوده‌اند. (او از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ رهبری اسرائیل را بر عهده داشت) در ابتدا، این موضوع ممکن است برای نخست‌وزیر بد به نظر برسد. به هر حال، نتانیاهو نه‌تنها در زمان حمله به اسرائیل در ۷ اکتبر در قدرت بود بلکه نتوانست «پیروزی کامل» بر حماس را که وعده داده بود، به دست آورد و همچنان درگیر یک رشته‌رسوایی‌های جنایی است. اما به‌رغم همه اینها، و به‌رغم عقب ماندن در نظرسنجی‌ها، نتانیاهو می‌تواند دوباره پیروز شود. نخست‌وزیر اسرائیل پایگاه هواداران وفادار و بزرگی دارد. در مقابل، دشمنان او جز نفرت از او، نمی‌توانند روی چیز دیگری توافق کنند. حتی اگر نتانیاهو نتواند به طور کامل پیروز شود، ممکن است بتواند مانع از تشکیل اکثریت کارآمد توسط مخالفان شود. نتیجه، یک دولت موقت خواهد بود که او می‌تواند بر آن تسلط داشته باشد، همانطور که در گذشته نیز چنین بوده است.

▼ او حکومت می‌کند

اگر نتانیاهو را سیاست‌مدار قطبی‌کننده بنامیم، تعریف درستی از او ارائه نکرده‌اند. از نظر هواداران، او یک ناجی است: مبارز خط مقدم آنها در جنگی فرهنگی که جامعه یهودی اسرائیل را دچار تفرقه کرده است. او تلاش کرده است تا نخبگان قدیمی سکولار، لیبرال و غرب‌گرا را با نخبگان جدیدی جایگزین کند که محافظه‌کار، مذهبی و بی‌پروا از بیان دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و تصویب قوانینی که علیه غیریهودیان تبعیض قائل می‌شود، باشند. در مقابل، از نظر مخالفانش، او یک عوام‌فریب عمیقاً فاسد است که برای کسب و حفظ قدرت از هیچ کاری دریغ نمی‌کند. از این نظر، اهداف واقعی او، حتی در طول جنگ، هیچ ارتباطی با امنیت ملی ندارد. این اقدامات قرار است به کیش شخصیت او دامن بزنند، اتهامات جنایی او را از بین ببرند و او را در سمت خود نگه دارند. به عبارت دیگر، انگیزه اصلی او نجات اسرائیل نیست، بلکه نجات خودش است.

این شکاف پیش از حکومت نتانیاهو وجود داشت و نبردهای سیاسی اسرائیل را برای دهه‌ها شکل می‌داد. اما در سال‌های اخیر، این شکاف شدیدتر شده و خطرات افزایش یافته است. در نوامبر سال ۲۰۲۲، ائتلاف نتانیاهو اکثریت قاطع (طبق استاندارد‌های اسرائیل) ۶۴ کرسی از ۱۲۰ کرسی پارلمان را به دست آورد و به نخست‌وزیر اجازه داد تا جنگ‌الی‌ترین سیاست‌های خود را پیش ببرد. او در انجام این کار وقت را تلف نکرد. دولت جدید با تکیه بر احزاب راست افراطی اعلام کرد که «قوم یهود حق انحصاری و غیرقابل انکاری بر تمام مناطق سرزمین اسرائیل دارند»؛ از جمله

نخست‌وزیر اسرائیل پایگاه هواداران وفادار و بزرگی دارد. در مقابل، دشمنان او جز نفرت از او، نمی‌توانند روی چیز دیگری توافق کنند. حتی اگر نتانیاهو نتواند به طور کامل پیروز شود، ممکن است بتواند مانع از تشکیل اکثریت کارآمد توسط مخالفان شود. نتیجه، یک دولت موقت خواهد بود که او می‌تواند بر آن تسلط داشته باشد، همانطور که در گذشته نیز چنین بوده است

کرانه باختری اشغالی. این به معنای انکار هرگونه حقی برای فلسطینی‌هاست.

با این حال، اکثر اسرائیلی‌های یهودی اهمیت کمی برای فلسطینی‌ها قائل بودند، چه رسد به روند صلح. در عوض، آنها بیشتر نگران بحرانی بودند که در میان آنها در حال وقوع بود. در ژانویه ۲۰۲۳، دولت نتانیاهو قوانینی را اعلام کرد که استقلال دیوان عالی و دادستان کل اسرائیل - متولیان آزادی‌های مدنی در اسرائیل که فاقد قانون اساسی رسمی است - را منقض می‌کرد. این قوانین که ظاهراً توسط نتانیاهو به عنوان «اصلاحات بسیار مورد نیاز برای تقویت حکومتاری» معرفی شده بودند، در واقع برای ایجاد یک حکومت دینی خودکامه که او رهبری آن را بر عهده داشت، طراحی شده بودند. به هر حال، نظام حقوقی نخست‌وزیر را به دلیل فساد تحت پیگرد قانونی قرار می‌داد. این نظام برای دهه‌ها، از حقوق اقلیت عرب اسرائیل محافظت می‌کرد، آزادی‌های مذهبی، حقوق LGBTQ و مطبوعات آزاد را تضمین می‌کرد و همه اینها مورد نفرت سیاستمداران راست‌گرا و ارتدوکس اسرائیل بود که به دنبال قدرت و منابع بیشتر برای شهرک‌نشینان کرانه باختری و نهادهای خاخامی بودند. البته دیوان عالی نیز برای کمک به شهرک‌نشینان کارهای زیادی انجام داده است. در آن سوی خط سبز که اسرائیل قبل از ۱۹۶۷ را از سرزمین‌های فلسطینی جدا می‌کند، قوه قضائیه تا حد زیادی یک سپر قانونی در اطراف سرکوب فلسطینیان و گسترش شهرک‌سازی ایجاد کرده است. اما اینجا و آنجا، در پروژه شهرک‌سازی دخالت کرده و به عنوان یادآوری مداوم قوانین بشردوستانه بین‌المللی و تعهدات آن عمل کرده است.

این اصلاحات به اصطلاح قضایی، جسورانه‌ترین تلاش نتانیاهو برای پیروزی در جنگ فرهنگی بود و با قوی‌ترین جنبش اعتراضی اسرائیل روبه‌رو شد. صدها هزار نفر به خیابان‌ها ریختند. هزاران نفر از نیروهای ذخیره ارتش اعلام کردند که تا زمان لغو این قانون، از خدمت سربازی خودداری خواهند کرد. اما نخست‌وزیر به کار خود ادامه داد تا اینکه در ۷ اکتبر مجبور شد لوایح را به حالت تعلیق درآورد و یک کابینه جنگی تشکیل دهد. حتی در آن زمان، نتانیاهو خود را به عنوان یک ناجی ملی معرفی نکرد. در عوض، در حالی که نیروهای دفاعی اسرائیل در چندین جبهه می‌جنگیدند و اسرائیل با انتقادات شدید در خارج از کشور روبه‌رو بود، او خود را مشغول شکار قربانیان کرد. او به‌ویژه نهاد امنیت ملی اسرائیل را هدف قرار داد. نخست‌وزیر اسرائیل با اشاره به شکست ۷ اکتبر، رؤسای امنیتی و اطلاعاتی را که او را به چالش کشیده بودند، پاکسازی کرد. برای مثال، نتانیاهو، رونن بار، رئیس‌شین‌بت را پس از شهادتش مبنی بر اینکه نخست‌وزیر از او خواسته است معترضان ضددولتی را مانند

نتانیاهو چطور قس

درباره سیاست

تفرقه بینداز و حکومت کن

که نخست وزیر اسرائیل

درپیش گرفته است

تروریست‌ها هدف قرار دهد، از سمتش برکنار کرد. او دیوید زینی، یک ژنرال سابق و خودخوانده «یهودی مسیحایی» که در حاشیه مذهبی راست افراطی شهرک‌های کرانه باختری بزرگ شده بود را جایگزین او کرد.

▼ دشمن دشمن من

سیاست‌های استبدادی نتانیاهو، حمایت از او را کاهش داده است. از زمان اعلام قوانین قضایی، نظرسنجی‌های مستقل افکار عمومی به طور مداوم نشان داده‌اند که ائتلاف او، به رهبری حزب لیکود، نتوانسته است اکثریت را به دست آورد. نظرسنجی کانال ۱۲ داستان را اینگونه روایت می‌کند: در ماه مه ۲۰۲۳، ائتلاف نتانیاهو از حمایتی برخوردار بود که می‌توانست ۵۲ کرسی از ۱۲۰ کرسی کنست را برای آن به ارمغان بیاورد. در دسامبر ۲۰۲۳، چند ماه پس از حملات، این تعداد به ۴۴ نفر کاهش یافت. اما پس از ترور سیدحسین نصرالله، رهبر حزب‌الله توسط اسرائیل در سال ۲۰۲۴، این تعداد به ۵۲ نفر افزایش یافت و امروز نیز در همان سطح باقی مانده است.

اما با توجه به ماهیت آشفته سیستم سیاسی اسرائیل، که در آن پیروزی به همان اندازه که به محافظت از ائتلاف‌های خودی ربط دارد، جلوگیری از تشکیل ائتلاف‌های جایگزین نیز مهم است و عدم محبوبیت ائتلاف لزوماً به معنای شکست آشکار انتخاباتی نیست و نتانیاهو با چندین مزیت وارد مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۶ می‌شود. به عنوان مثال، تصدی قدرت به او کنترل اموری مانند جنگ، بودجه و مالیات را می‌دهد، به این معنی که او می‌تواند دور دیگری از خصومت‌ها را با حباس، حزب‌الله یا ایران آغاز کند و انتخابات را به تعویق بیندازد، یا با کاهش مالیات و دادن امتیازات بودجه‌ای، رأی‌دهندگان را تطمیع کند. اقتصاد اسرائیل به‌رغم هزینه‌های بالای جنگ و تهدید فزاینده تحریم‌های بین‌المللی، مقاوم بوده است؛ به طوری که ارزش شِکیل (واحد پول اسرائیل) از سطوح قبل از جنگ خود فراتر رفته و بورس تل آویو رکوردها را شکسته است. نخست‌وزیر همچنین از پایگاه متحد رهبری خود بهره‌مند است. آنها یک دیدگاه مشترک دارند: برتری یهودیان بر فلسطینیان؛ یک اسرائیل بزرگ که شامل کرانه باختری، شاید غزه و شاید بخش‌هایی از سوریه باشد؛ و مخالفت آشکار با تشکیل یک کشور فلسطینی. آنها از هر نهادهی که بر قدرت دولت نظارت و توازن برقرار کند، بیزارند.

در مقابل، مخالفان نتانیاهو دچار اختلاف هستند. احزاب مختلفی که خارج از دولت او هستند، ممکن است همگی از شخصیت و قدرت‌طلبی‌های نتانیاهو خوششان نیاید. برخی از آنها از دستور کار ملی‌گرایانه نخست‌وزیر حمایت می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر از آن بیزارند. اکثر آنها از